

## شادی قدیریان

به بهانه نمایشگاه عکس هفت سنگ در گالری راه ابریشم

گفتگوی اختصاصی ماهنامه انسل با یک عکاس



شادی قدیریان متولد سال ۱۳۵۳ در تهران و از عکاسان معاصر و شناخته شده ایران است. او هنر عکاسی را در دانشگاه آزاد تهران آموخته و از سال ۱۳۷۷ خورشیدی، فعالیت های جدی خود را در خلق آثار هنری و ارائه آنها در نمایشگاه ها، بطور مستمر دنبال کرده است. مجموعه قاجار که شامل آثاری در ژانر عکاسی مفهومی و صحنه آرایی شده است، در سطح جهانی به نمایش عمومی در آمده و مورد توجه منتقدان هنری قرار گرفته است؛ چنانچه در همین زمینه، کتابی با عنوان "شادی قدیریان، عکاس ایرانی" به زبان انگلیسی منتشر شده. مجموعه آثار عکاسی شادی قدیریان با عناوین: قاجار، شاپرک خانم، هیچ هیچ، مربع سفید، رنگی باش، مثل هر روز، کنترل/آلت/دیلیت، غرب به شرق و مجموعه اخیرش هفت سنگ، که همگی در ژانر عکاسی استیج (صحنه آرایی شده) هستند، اغلب به مفاهیم و مسائل عمیق انسانی، همچون: سنت و مدرنیته، نقش و حقوق زنان در جامعه، جنگ و آثارش در زندگی، سانسور، تنهایی و نیز انسان در تقابل با مصائب و مشکلات، پرداخته اند.

به بهانه نمایشگاه انفرادی اخیر او که در گالری راه ابریشم در تهران برگزار شده است، گفتگویی با او داشته ایم که در ادامه، نظر شما را به خواندن آن جلب می کنم:



شاهد یک پروژه جدید از شما هستیم، "هفت سنگ"، این کار نیز در فرم و ژانر، در ادامه پروژه های قبلی و به نوعی عکاسی صحنه آرایبی شده است، آیا این تنها ژانری است که قصد دارید در عکاسی دنبال کنید؟

جواب من در پاسخ این سوال، قطعا بله است. از همان ابتدای شروع جدی کارم بر روی مجموعه عکس هایم، خصوصا آن آثاری که به نمایش درآمدند، این ژانر از عکاسی (عکاسی صحنه آرایبی شده) علاوه بر آنکه برایم جالب بوده، چیزهایی دیگری هم در دل خودش داشته که تا به امروز، آن را مبدل به انتخاب اول من در کار عکاسی کرده است. بارزترین آن را اگر بخواهم اشاره کنم، میزان کنترل زیادی هست که من به عنوان عکاسی می توانم به موضوع کارم داشته باشم. شاید این ناشی از ویژگی های شخصیتی من هم هست که در زندگی، همیشه به مرتب بودن و چیدمان درست و دلخواه همه چیز، اهمیت زیادی می-دهم و دوست دارم که سلیقه ام در آن چیزهایی که مربوط به من هست، وجود داشته باشد. حالا اگر این ویژگی را نوعی وسواس و یا هر چیز دیگری بنامیم، در کار عکاسی من هم وجود دارد. موقع روایت قصه ای که در عکس مد نظرم است، تسلط بر نور، نحوه چیدمان اجزای صحنه و انجام بهتر همه موارد دیگری که در این کار وجود دارد، دغدغه اصلی من می شود.

موقع چیدمان چقدر به این فکر می کنید که صحنه های ساخته شده به فضاهای عادی زندگی انسان ها نزدیک باشند؟

چیدمان های من، نه آنکه در زندگی عادی و معمولی انسان ها اصلا وجود نداشته باشد که دارد، ولی این موضوعات انتخابی من هستند که نیاز به دست کاری در صحنه های معمولی را دارند؛ چون این روشی برای انتقال قوی تر و بهتر مفهوم مورد نظر من است. در پروژه های اول مثل "قاجار"، خیلی راحت تر و ساده تر این کار را می کردم، ولی هر چه جلوتر می روم، نحوه اجرا و نوع چیدمانی که انجام می دهم، پیچیده تر می شود. این پروسه هر چند به سختی کار من افزوده، ولی نسبت به نتیجه کار احساس رضایت بیشتری می کنم و از انجام آن لذت می برم.

این در پروژه های قبلی مثل "پروانه خانم"، "کنترل / آلت / دلیت"، "غرب به شرق"، "رنگی باش"، "مثل هر روز"، "محو" و "قاجار" که مستقیماً شخصیت های درون عکس را زنان تشکیل داده اند و نیز در مجموعه های "هیچ هیچ" و "مربع سفید"، که اگر پرسناژی در عکس حضور ندارد، ولی محیط و المان های عکس ها، یا کاملاً زنانه هستند و یا با اضافه شدن چیزی مثل روبانی قرمز، آن اشیا ضمخت و خشن، تلطیفی زنانه پیدا کرده اند. به رغم آنکه برخی آثار شما را با دیدگاه فمینیستی تفسیر کرده اند، ولی خود شما به صراحت عنوان کرده اید که نه یک فمینیست، بلکه هنرمندی انسان گرا هستید. حال در مجموعه "هفت سنگ" برای اولین بار در آثار شما دیده می شود که آن فضای قالب زنانه به حاشیه رفته و مفهوم تنهایی و مشکلات بغرنج انسان معاصر، از شخصیت کودک گرفته تا زن، مرد و پیرمرد، به شکلی فراگیر از درون کار تراوش می کند. آیا این فقط یک اتفاق متناسب با سناریو بوده است و یا اینکه بر اساس تصمیم و تعمدی به سمت تنوع در شخصیت ها رفته اید؟

در واقع در اوایل، تمایلات فمینیستی در من وجود داشت و حتی بیش از پنج سال با گروه های فمینیستی همکاری مستقیم داشتم، تا آن حد که خودم را یک فعال اجتماعی در رابطه با حقوق زنان می دانستم. ولی رفته رفته بخاطر عواملی مثل رشد شخصیتی و تحول در نگرش هایم، و نیز تغییراتی که در زندگی و فضای اطرافم به وجود آمد و علاوه بر اینها، اختلاف نظرهایی که با افکار گروه های فمینیستی پیدا کرده بودم، همه اینها سبب شد تا در اندیشه هایی که داشتم بازنگری کنم و اینطور بود که بطوری عمیق تر و جامع تر، مقوله انسان سازی، آن هم یک انسان خوب، برایم از مساله جنسیت مهمتر شد. البته این هم لازم است که همینجا اشاره کنم که صرفاً با حضور یک شخصیت زن در یک عکس، نمی شود آن را یک اثر فمینیستی قلمداد کرد، بلکه این مفهوم و پیام اثر است که تعیین کننده است. برای مثال به مجموعه "مثل هر روز" نگاه کنید، این نمونه ای است که بطور قطع می شود آن را با



مفاهیم فمینیستی مرتبط دانست و البته مال دوره ای هم بود که من به شدت احساس می کردم که باید حرفی درباره حقوق زنان بزنم. هنوز هم هر جا و در هر موقعیتی که پیش بیاید و بتوانم کاری حتی کوچک در جهت حقوق زنان بکنم، قطعاً خواهم کرد، ولی تغییری که رخ داده این است که امروز دیگر به همان اندازه حقوق زنان، حقوق کلی انسان ها، مثلاً حقوق کودکان هم برایم مهم شده و در مرکز توجه ام قرار گرفته است. این یعنی نقش من به عنوان یک مادر در نحوه تربیت و پرورش پسران باید بگونه ای باشد که از او مردی برای آینده بسازم که به حقوق زنان آگاه و دارای فکری روشن باشد. اینکه ما نسلی از آیندگان را اینگونه بسازیم، کاری بسیار مهمتر است تا صرفاً با تمرکز بر فقط زنان در یک جامعه، سعی کنیم آنها را به حقوق خود آگاه کنیم، که البته کار بسیار سختی هم هست. این مسائلی که ذکر کردم سبب شد تا به مرور، پرداختن به مقوله انسان و انسانیت در کار هنری، برایم اولویت پیدا کند. نقش من به عنوان مدافع حقوق زنان به عنوان امری شخصی سر جای خودش است، ولی در کار هنری، همانطور که در مجموعه جدیدم می بینید، سعی کردم که حرف و پیام را فارغ از جنسیت و سن و سال، اینکه آدمها از چه نسلی و حتی کدام طبقه اجتماعی هستند، بیان کنم. موضوع این مجموعه، تنهایی انسان معاصر است و البته مهمتر از آن، موانع و سختی ها و ضمختی های زندگی است که مثل سنگی بزرگ جلو راه آدمها را می گیرد. می خواهم بگویم که ما به عنوان ساکنین یک موقعیت جغرافیای مشخص (ایران) و در این زمان و دوره خاص، این هنر را باید داشته باشیم که در کنار این مشکلات بزرگ و سختی ها طاقت فرسا، به زندگی و کارمان ادامه دهیم و با آنها کنار بیاییم. بنابراین با وجود تاکید زیاد عکس های این مجموعه بر عنصر تنهایی آدمها، ولی آن وجه سنگینی و سنگ بزرگی که در مسیر و بر دوش آدمها هست، هدف اصلیم برای نشان دادن و پیام من در این مجموعه بوده است.



چندی قبل در عکسی که برآمده از یک پروژه ویدئویی با عنوان "تنهایی پرهیاهو" بود، موضوع تنهایی را دستمایه یک اثر هنری کرده بودید، چقدر "هفت سنگ" ایده ای برآمده و یا توسعه یافته از آن کار است؟

عکسی که اشاره می کنید، تنها یک تصویر از یک ویدئو اینستالیشن (ویدئو چیدمان) بود که بر سطح چهار دیوار یک اتاق نمایش داده می شد. آن کار مشخصاً فقط درباره تنهایی انسان ها حرف می زد و متأسفانه هیچوقت هم در ایران نمایش داده نشد.

چرا؟

اجرای چنین پروژه هایی در گالری ها بسیار پرهزینه است؛ برای همین تنها در چندجا در خارج از ایران موفق به نمایش دادنش شدم. همین سبب شد که کسی در ایران این کار را نبیند.

می شود اشاره ای به موضوع آن ویدئو چیدمان هم بکنید؟

آن چیدمان این را نشان می داد که آدمها همه در حال حرکت هستند، بدون آنکه بدانند که از کجا می آیند، چه اتفاقی در حال رخ دادن است و نهایتاً قرار است به کجا بروند! آنها فقط همراه با هم در یک مسیر مشترک حرکت می کردند و در این میان تماشگری که وسط این اتاق و در میان این ویدئوها احاطه شده بود، با وجود این همه آدم در اطرافش، احساس سردگمی و تنهایی را تجربه می کرد و پس از مدتی بهت و حیرت، با آنها همراه می شد و به حرکتش ادامه می داد. این ایده و ساختار چیدمان "تنهایی پرهیاهو" بود.

"هفت سنگ" چیزی مرتبط و در ادامه آن است؟

احتمال دارد بگونه ای با آن ارتباط داشته باشد، ولی آن کار مربوط به بیش از هفت سال گذشته است و فقط بر مفهوم تنهایی تمرکز دارد. ولی در "هفت سنگ" همانطور که پیش تر هم اشاره کردم، با وجود بیان مفاهیمی همچون، تنهایی، بهت زدگی و خنثی بودن آدمها، ولی مساله اصلی موانع و مشکلاتی هست که همچون سنگ بزرگ در زندگی انسان حضور دارند.





در

این مجموعه عکس (هفت سنگ)، با یک سنگ بزرگ روبرو هستیم که در همه جا و در کنار شخصیت های تنها و در خود فرو رفته، حضور دارد و تکرار می شود. قطعا کارکرد مهم این سنگ، نمادین است و نقش یک کاتالیزور را در ساخت مفهوم به خوبی ایفا می کند، ولی در همان حال، فوتومونتاژ و ساختگی بودن را در فرم کار، بیشتر به چشم می آورد؛ تا چه اندازه در این ژانر از عکاسی، دور شدن از فضای رئال و فاش بودن فرم، قابل پذیرش و معمول است؟

شاید کاربرد اصطلاح فوتومونتاژ برای این مجموعه عکس درست نباشد، چرا که همه عناصر حاضر در عکس، نه مونتاژ، بلکه اول چیدمان و بعد عکاسی شده اند.

حتی آن سنگ بزرگ؟

بله، ابتدا صحنه چیدمان شده و بعد عکاسی با ماکت سنگ که قسمتی از چیدمان است، انجام شد. بعد با استفاده از سنگ های که خودم از دل طبیعت جمع کرده بودم، در اشلی کوچکتر، دوباره در همان صحنه و فضا و با همان نورهای طبیعی و مصنوعی تاییده شده و البته با بازی با سایه ها، عکاسی مجدد داشتیم و به این شکل، فرم و بافت به آن ماکت سنگ را انتقال دادیم تا طبیعی تر جلوه کند. برای همین اگر به نظر می آید که سنگی بزرگ واقعا در صحنه وجود دارد، بخاطر این است که دقیقا چنین چیزی حالا بصورت یک ماکت، موقع عکاسی در آنجا وجود داشته است. اگر منظور شما از فاش به نظر رسیدن این آثار، طبیعی نبودن صحنه ها است، خوب این ویژگی کار من است. و بخاطر همین ویژگی در همان نگاه اول به آثارم، ساختگی بودن صحنه به نظر می آید. برای مثال در مجموعه "جنگ"، حضور اجزای جنگی در فضای خانه، اصلا طبیعی نیست و در حالت عادی چنین چیزی رخ نمی دهد. یا حتی همان زنان قاجار سنتی که با مظاهر دنیای مدرن در هم آمیخته شده اند و یا در "مثل هر روز" که با چهره هایی روبرو هستیم که تبدیل به شیء شده اند، اینها فرم و ویژگی کار من است. در این فرم، من چیزی را در جایی قرار می دهم که اصولا و در حالت طبیعی نباید آنجا باشد. پس آنچه در "هفت سنگ" و مجموعه قبلی "شاپرک خانم" هم شاهدش هستیم، در همان راستا و به عنوان یک شیوه منحصر در کار هنریم بوده است. در اصل این نوع نگاه من به پیرامون و دنیای اطرافم است: کنتراستی شدید با فرم هایی عجیب و غریب و همه اینها در خدمت انتقال پیام و روایت داستانم هستند. پس من تصاویری غیر عادی و به ظاهر ساختگی، بدون هیچ ایهام و پیچیدگی و به اصطلاح، فاش و واضح بوجود می آورم تا با این شیوه، پیام و مفهوم و قصه را با تاکید بیشتر و شیوه ای متفاوت و منحصر به فرد به مخاطب انتقال دهم.



همیشه بعد از هر پروژه عکاسی، با دوره ای سکوت و وقفه ای قابل تامل از طرف شما روبرو هستیم و درست همان زمانی که هیچ کس انتظارش را ندارد، پروژه ای جدید که اگر بهتر از کارهای قبلی نباشد، ولی چیزی هم از آنها کم ندارد، سر بر می آورد. آیا این وقفه های طولانی، لازمه کار در ژانر عکاسی صحنه آرایشی شده (استیج) است؟ کمی درباره مشکلات و سختی ها در اجرای پروژه عکاسی در ژانر استیج را برای ما بگویید.

وقفه و سکوت های بین کارهای عکاسی می تواند چند دلیل داشته باشد که مهمترینش به خودم برمی گردد که اصولا هنرمند بسیار پرکاری نیستم و به اینکه یک هنرمند باید به هر شکلی تلاش کند تا هر سال یک نمایشگاه برپا کند، هم اعتقادی ندارم. هر چند در اوایل کارم به دلیل فراغت های بیشتر، فاصله ارائه مجموعه عکس هایم کمتر بود، ولی به مرور و با مشغله هایی که در زندگی با آنها روبرو بوده ام، این فاصله بیشتر شده است. البته من یک عکاس حرفه ای هستم، حرفه ای به این معنی که هیچ شغل و کار دیگری به جز عکاسی و فعالیت های مرتبط با آن ندارم. نه لزوما همیشه نمایشگاه عکس برگزار کنم. گاهی در تهیه و نشر کتاب های عکاسی فعالیت می کنم، درباره عکاسی مشاوره می دهم و یا مدرس آن هستم. یکی از فعالیت هایی که برای سالها دنبال کرده ام، جمع آوری آرشیو است. زندگی و کارم همیشه با عکاسی درگیر بوده ولی اینکه بطور مداوم در حال خلق اثر یا مجموعه ای جدید باشم نه در توان من، بلکه فکر می کنم کمتر هنرمندی وجود داشته باشد که قادر به انجام آن باشد. خصوصا زمانی که قرار است انرژی و وقتتان را روی کاری بگذاریم که ارزشمند باشد. از همین رو، من هیچوقت مقید به تولید اثر در هر شرایطی نبوده ام. البته این را هم قبول دارم که این اواخر، فاصله ارائه کارهایم بیش از حد طولانی شده. ولی همانطور که خودتان هم اشاره کردید، ژانر انتخابی من، یعنی عکاسی استیج، کار بسیار مشکل، زمان بر و پرهزینه ای است. خصوصا در کشوری مثل ایران که برای این پروژه ها حامی مالی وجود ندارد و جلب همکاری گالری دارها، خریداران و دست اندر کاران این عرصه، اگر غیر ممکن نباشد، قطعا کار فوق العاده سختی است. برای همین هنرمندان عکاس برای انجام پروژه های خود، تنها هستند. از طرف دیگر، هر چه جلوتر رفته ام، وسواس و حساسیتی که نسبت به کیفیت خروجی کار داشته ام، بیشتر شده است. برای مثال برای این پروژه آخر، سعی کرده ام کار بسیار اصولی و در قالب یک گروه حرفه ای شامل: نورپرداز، طراح دکور و صحنه، طراح لباس، متخصص ویرایش عکس انجام شود که همین بر سختی کار افزود. چرا که علاوه بر مسائل تکنیکی، حالا نیاز به مدیریت و هماهنگی همه این آدمها در قالب کارگروه هم بوجود آمد. هزینه ای هم بابت آن به کار تحمیل شد. شاید به همین خاطر است که کار بر روی این پروژه آخر بیش از ۲ سال طول کشید و در مقطعی در حین کار مجبور شدم، گروه کاری را تغییر بدهم و از افراد دیگری برای ادامه پروژه استفاده کنم.



معمولا چه مدت زمانی را به ایده پردازی و طراحی اولیه اختصاص می دهید؟

مدت زمان زیادی را! مثلا برای همین پروژه آخر، حدود یک سال را به فکر کردن به موضوع و نحوه بیان آن مشغول بودم و چیدمان های مختلفی را در ذهنم تجسم و تصاویر ذهنی را بالا و پایین می کردم. در همان حال به جلب همکاری افرادی به عنوان گروه کاری برای اجرای پروژه هم فکر می کردم.

دوره اجرا پروژه "هفت سنگ" چقدر زمان برد؟

دوره عکاسی و اجرای عملی این کار، شش ماه از فروردین امسال تا شهریور ماه طول کشید. که شامل انتخاب لوکیشن، چیدمان ها، عکاسی و ویرایش و آماده سازی عکس ها می شود. همانطور که می بینید، این ژانر از عکاسی بسیار مشکل، زمان بر و از همه مهمتر هزینه بر است و همین سبب می شود که فاصله بین ارائه های جدید، زیاد شود.

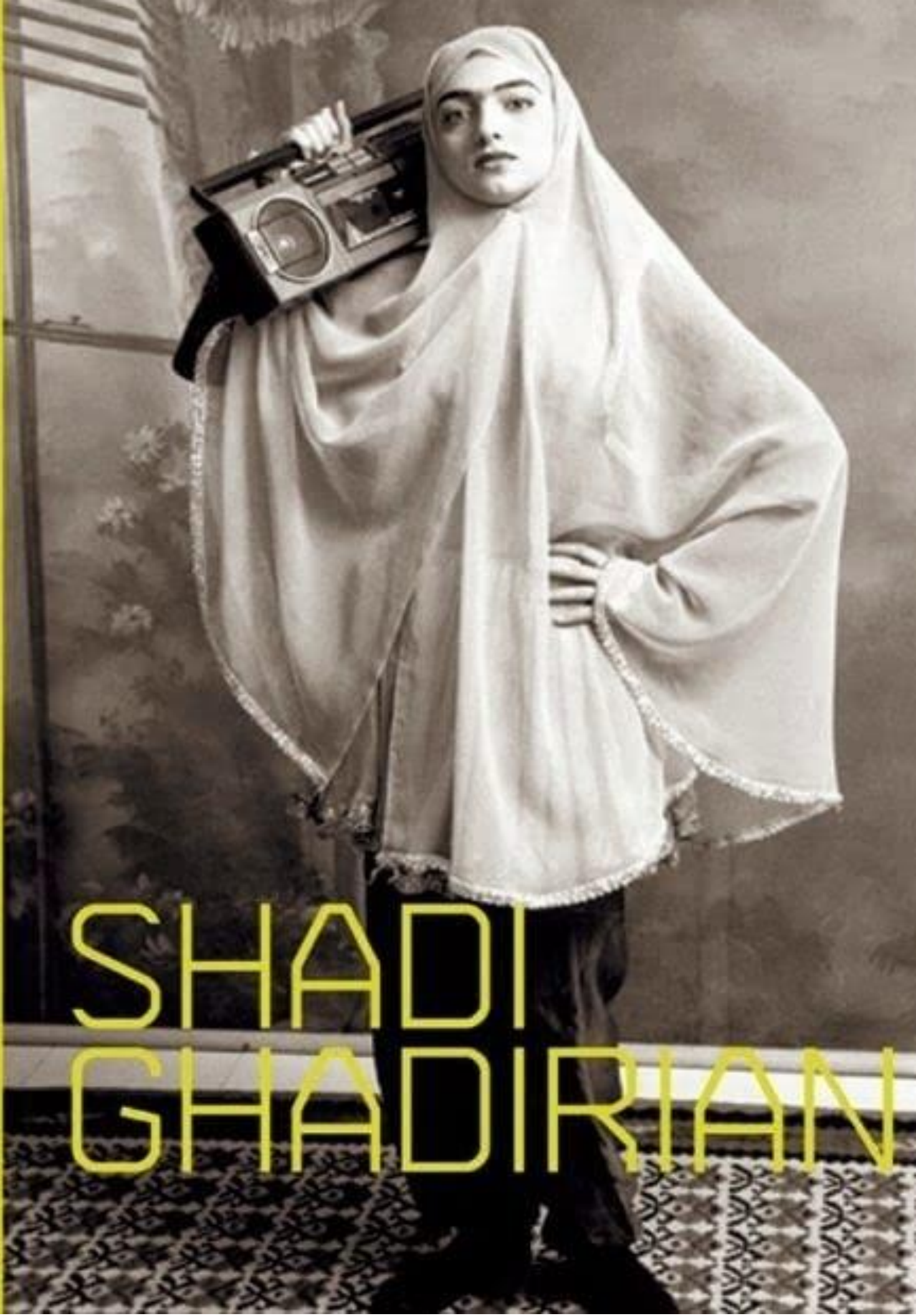
اگر اشتباه نکنم، نمایشگاه "هفت سنگ" در "گالری راه ابریشم"، اولین نمایش این مجموعه برای مخاطب است، آیا برنامه ای هم برای نمایش آن در سایر نمایشگاه ها در داخل و خارج از ایران دارید؟

سه گالری در خارج از ایران هستند که اغلب برای نمایش آثارم با آنها کار می کنم. بعد از پایان نمایش آثار در تهران، باید در تدارک ارسال آنها به این گالری ها باشم و قطعا پس از آن، درگیر فعالیت های مرتبط و زیادی خواهم شد که متعاقب نمایش آثار پیش خواهند آمد، مثل نقدها و پرس و پاسخ ها و ... این هم یکی از پروسه های کار عکاسی در ژانر استیج است که زمان و هزینه و انرژی هنرمند را با خودش درگیر می کند و سبب ایجاد فاصله بیشتر برای خلق آثار جدید می شود.

با تشکر از وقتی که برای گفتگو گذاشتید.

رضا تجویدی، ماهنامه تخصصی هنر عکاسی انسل، آبان ۱۴۰۲





# SHADI GHADIRIAN